

## «باشگاه ادبیات» و ارتش یک نفره

امیر عزتی

در سال‌های اخیر، وبسایت‌ها و مراکز متعددی برای عرضه‌ی کتاب‌های الکترونیک تأسیس شده و آغاز به کار کرده‌اند. «باشگاه ادبیات» یکی از مهم‌ترین پایگاه‌ها برای تهیه و تولید کتاب‌های الکترونیک فارسی است. امیر عزتی، مؤسس این باشگاه، در گفت‌وگو با «آسو» از فعالیت‌های خود در این زمینه و اهمیت کتاب‌های الکترونیک می‌گوید.

«باشگاه ادبیات» شش سال پیش، همزمان با درگذشت **مایکل اشترن هارت** (مخترع کتاب الکترونیک و بنیان‌گذار **پروژه‌ی گوتنبرگ**)، با هدف مبارزه با سانسور، آشتی دادن مردم با کتاب‌خوانی، آشنا کردن مردم با شیوه‌ی تازه‌ی مطالعه، و استفاده‌ی بهینه از امکانات دنیای مجازی به ویژه فیسبوک، به همت شما تأسیس شد. این باشگاه در حال حاضر بیش از ۴۳ هزار عضو دارد، بیش از ۱۵ هزار جلد کتاب و نشریه را به مخاطبان عرضه کرده است، و یکی از مهم‌ترین منابع کتاب‌های الکترونیک به زبان فارسی است. «باشگاه ادبیات» به چه شکل تأسیس شد؟

هدف اصلی «باشگاه ادبیات» فراهم آوردن امکان دسترسی آسان کتاب‌خوان‌ها به بسیاری از کتاب‌های کمیاب و نایاب بود. کتاب‌خانه‌های دولتی حجم عظیمی از کتب و نشریات ادواری قدیمی را در اختیار مراجعان قرار نمی‌دهند، و یافتن و خریداری برخی عنوان‌ها با دشواری و هزینه‌ی بسیار همراه است. از سوی دیگر، دست‌یابی افراد کتاب‌خوان داخل ایران به انبوه آثار فارسی منتشرشده در اروپا و آمریکا در طول چهار دهه‌ی گذشته تقریباً غیرممکن بوده، و ارتباط فرهنگی آنان با نویسندگان مهمی که به ناچار راه غربت را در پیش گرفته بودند قطع شده بود.

منابع اولیه برای تهیه‌ی کتاب‌های الکترونیک کتاب‌خانه‌ی شخصی خودم، دوستان نزدیک‌ام، و کتابخانه‌های عمومی بودند. از آغاز، اصولی برای تهیه‌ی کتاب الکترونیک تدوین کردم که تا امروز تقریباً بدون تغییر مراعات شده است. پس از تهیه‌ی کتاب یا نشریه، تمامی صفحات با کیفیت مناسب اسکن می‌شوند و، پس از پیرایش، در قالب پوشه‌های کم حجم پی‌دی‌اف آماده و به صورت رایگان در اختیار کتاب‌خوان‌ها گذاشته می‌شوند. این کار برای ایجاد اعتماد نزد خواننده صورت می‌گیرد، تا شبهه‌ی حذف و سانسور به ذهن وی راه پیدا نکند. فقط کتاب‌هایی اسکن نمی‌شوند که برای اولین بار توسط باشگاه منتشر شده‌اند. این کتاب‌ها اکنون بالغ بر سی عنوان شده‌اند، و عموماً

آثاری هستند که به دلیل محتوای حساسیت‌برانگیز یا ممانعت دولت جمهوری اسلامی با انتشار کتاب‌های نویسنده‌ای خاص، امکان چاپ و پخش در داخل کشور را نداشتند.

تهیه‌ی هر کتاب الکترونیک برای باشگاه شامل هزینه‌ی خرید و گاه پست، اسکن، خرید تجهیزات، هزینه‌ی برق مصرفی، خرید فضا برای بارگذاری (آپلود) و زمان و انرژی جهت انجام مراحل کار و آماده‌سازی نسخه‌ی الکترونیکی می‌شود. تمامی این کارها با هزینه‌ی خودم و کار داوطلبانه در باشگاه صورت می‌گیرد، و با یک حساب سرانگشتی می‌توان دریافت که حاصل کار شش ساله‌ی ما، یعنی بازنشر بیش از پانزده هزار جلد کتاب و نشریه، چه هزینه‌ی هنگفتی از نظر مادی و جسمی در بر داشته است. البته گاهی کمک‌های مادی یا کار داوطلبانه از سوی اعضا دریافت می‌کنیم، اما تا امروز این مشارکت‌ها در مقام مقایسه با هزینه و کار صرف‌شده از سوی خودم حتی به پنج درصد هم نرسیده است!

**تهیه‌ی کتاب‌های الکترونیک، هم از لحاظ هزینه و هم از لحاظ نقل و انتقال، مناسب‌تر از کتاب‌های چاپی است. آیا مخاطب ایرانی از این نوع عرضه استقبال کرده است و توانسته سلیقه‌ی مطالعاتی خود را از کتاب‌های چاپی به کتاب‌های الکترونیک تغییر بدهد؟**

رابطه‌ی ایرانی‌ها با فن‌آوری‌های نوین رابطه‌ای غیرمنطقی است. خیلی زود شیفته‌ی پدیده‌ای تازه می‌شوند و با ظهور پدیده‌ای دیگر، قبلی را فراموش کرده و به آن دل می‌بندند. نمونه‌ی بارز آن کوچ مدام از فضایی به فضایی دیگر است. مثلاً کوچ ایرانی‌ها از فیسبوک به تلگرام! با ظهور هر برنامه‌ی (اپلیکیشن) تازه‌ای، نرم‌افزار قبلی را طلاق می‌دهند. یعنی همواره شیفته‌ی پدیده‌های تازه می‌شوند، اما به هیچ چیز دل نمی‌بندند. این روند در میان کاربران غیرایرانی بسیار کندتر است. خوشبختانه، این اتفاق درباره‌ی کتاب الکترونیکی رخ نداد. پذیرش این پدیده در میان کاربران ایرانی زمان زیادی برد. ولی وجود کتاب‌خانه‌های مجازی مانند «باشگاه ادبیات»، سرانجام اعتماد کتاب‌خوان‌ها و ناشران به این روش تازه، از انتشار تا پخش کتاب، را به خود جلب کرد. پذیرفتند که شکل کلاسیک مطالعه در حال دگرگون شدن است، و سرانجام سایت‌های رسمی برای عرضه‌ی کتاب الکترونیک، مانند **فیدیبو** و **طاقچه**، راه‌اندازی شد.

جا افتادن کتاب الکترونیکی باعث تغییر بنیادی در سیستم چاپ و مخصوصاً پخش کتاب کاغذی می‌شود، و اصولاً در آغاز پذیرش آن برای ناشران و پخش‌کنندگان آسان نبود و هنوز هم برای برخی نیست. ولی افتتاح این سایت‌ها یعنی استقبال کتاب‌خوان فارسی‌زبان، و طبعاً اولین بازخوردهای آن را کسانی چون من دریافت کرده‌اند. استقبال ایرانی‌ها و حتی غیرایرانی‌ها در پیوستن به صفحه‌ی باشگاه و حجم تماس‌های روزانه و افزوده شدن به شمار بارگیری (دانلود) کتاب‌ها نشان از این استقبال دارد. در زمانه‌ای که زندگی می‌کنیم، همه چیز رابطه‌ی مستقیمی با اقتصاد دارد. داشتن کتاب زیاد یعنی اجبار به خرید یا اجاره‌ی زیستگاهی بزرگ و صرف پول، آن هم در دورانی که خانه‌ها

روز به روز کوچک‌تر می‌شوند، و این کار در کنار مبلغی که برای خرید خود کتاب صرف می‌شود، هزینه‌ای سرسام آور را تشکیل می‌دهد. بگذریم از مشکلات نقل و انتقال یا نگاه‌داری کتاب‌ها، که حکایتی است پر از آب چشم.

بنابراین، استقبال از کتاب الکترونیکی از سوی کتاب‌خوان فارسی‌زبان هم دلایل مثبت خود را دارد. البته در سال‌های اخیر تعداد چشمگیری کاربر از کشورهای همسایه (به ویژه ترکیه، افغانستان، و تاجیکستان) به صفحه‌ی فیسبوکی ما پیوسته‌اند. در حال حاضر، «باشگاه ادبیات» به یکی از مراجع دانشجویان ایرانی و غیرایرانی در مقاطع مختلف برای تأمین منابع پژوهشی تبدیل شده است. از طرف دیگر، اعتماد پدیدآورندگان کتاب به این روش تازه‌ی نشر و پخش سبب شده تا نویسندگان و مترجمان بسیاری از داخل یا خارج کشور برای انتشار کتاب‌های‌شان با «باشگاه ادبیات» تماس بگیرند، چون نمی‌خواهند به سانسور دولتی کتاب‌گردن بنهند. اما ناشران و برخی دست‌اندرکاران در پذیرش کتاب الکترونیکی هنوز تردید دارند. چون عملاً باعث کاسته شدن از نقش ناشر و حذف برخی مراحل از روند تولید کتاب می‌شود، مانند از میان رفتن صحافی و حذف پخش‌کننده.

**برخی فایل‌های پی‌دی‌اف را به عنوان کتاب الکترونیک به رسمیت نمی‌شناسند و در تعریف کتاب الکترونیک می‌گویند: این عنوان به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که در آمازون و گوگل بوک و یا در فرمت e-pub قابل خواندن باشند. تعریف شما از کتاب الکترونیک چیست؟**

e-pub فقط یکی از فرمت‌های کتاب الکترونیکی است که اولین بار در سال ۲۰۰۷ وارد بازار شد و با توجه به عرضه‌ی دستگاه‌های کتاب‌خوان در آمریکا و اروپا گسترش زیادی پیدا کرد. تا امروز نزدیک به ۳۰ فرمت برای عرضه‌ی کتاب الکترونیکی ابداع شده که تقریباً بیست گونه‌ی آن مقبولیت بیشتری دارند و هنوز مورد استفاده هستند. «پروژه‌ی گوتنبرگ» هم در آغاز با فرمت‌های ساده‌ای مانند داک (ورد)، اچ‌تی‌ام‌ال (نوت‌پد)، دژاوو، ای‌ریدر، و .. شروع به کار کرد، و اکنون در کنار همین فرمت‌های قدیمی e-pub هم عرضه می‌کند. تولید این فرمت در مقایسه با اسکن هزینه‌ی بیشتری در بر دارد، چون از نظر فنی تبدیل کتاب اسکن‌شده‌ی فارسی به این فرمت عملاً غیرممکن است، و باید تمامی کتاب را دوباره تایپ کرد. اگر پی‌دی‌اف را به عنوان فرمت اصلی باشگاه انتخاب کرده‌ایم، دلایل دیگری دارد که به آن‌ها اشاره کردم. از طرف دیگر، برای باز کردن و خواندن این نوع فایل نیازی به دستگاه کتاب‌خوان نیست.

**نویسندگان ادبیات معاصر غالباً کتاب‌های الکترونیک را به رسمیت نمی‌شناسند. این به رسمیت نشناختن آیا می‌تواند در مشروعیت دادن به خودسانسوری و سانسور کتاب‌ها توسط وزارت ارشاد ریشه داشته باشد؟** این عدم پذیرش فقط در میان نویسندگان یا مترجمان ایرانی وجود دارد، و ناشی از نبود امنیت شغلی و جانی است. زیرساخت کافی برای انتشار کتاب الکترونیک در ایران هنوز وجود ندارد. چون دولت با انتشار آزاد اطلاعات سر

سازگاری ندارد، و عملاً با محدود کردن سرعت اینترنت و کنترل آن ناقص آزادی‌های مدنی پدیدآورنده و خواننده‌ی کتاب است. طبیعی است که در چنین وضعیتی سانسور و خودسانسوری ریشه بدواند. همین سبب افزایش بی‌اعتمادی خواننده به کتابی می‌شود که محصول این سازوکار است و عملاً یکی از دلایل کاهش تمایل وی به کتاب خواندن را تشکیل می‌دهد.

## ایران در حال حاضر، از امضاکنندگان معاهده‌ی کپی‌رایت نیست. تکلیف کپی‌رایت کتاب‌های منتشرشده در «باشگاه ادبیات» چه می‌شود؟

اتفاقاً تفاوت عمده‌ی «باشگاه ادبیات» با دیگر کتاب‌خانه‌های مجازی همین نکته است. هرچند حقوق مؤلف در ایران رعایت نمی‌شود، باشگاه خود را در برابر پدیدآورنده‌ی کتاب مسئول می‌داند. بنابراین، ترجیح می‌دهیم کتاب‌هایی را در اختیار مردم قرار دهیم که جزء اموال عمومی و تابع قانون مالکیت‌های عمومی است. مانند آثار کلاسیک ادب فارسی که مالک حقیقی یا حقوقی ندارد، یا بازنشر آن در داخل ایران به دلیل محدودیت‌های مختلف امکان‌پذیر نیست. در این موارد نیز تا امروز با صاحبان اثر تماس گرفته و رضایت‌شان را مبنی بر انتشار رایگان اثرشان در باشگاه جلب کرده‌ایم. تاکنون نویسندگان و مترجمان نامداری آثارشان را بی‌هیچ چشم‌داشتی به باشگاه هدیه کرده‌اند، که شمارشان از صد افزون است. برخی ناشران نیز به شکل محدود با انتشار تعدادی از کتاب‌هایشان موافقت کرده‌اند، که از همگی آنان سپاس‌گزار ایم. البته، کتاب‌های تقریباً تازه نیز در باشگاه یافت می‌شوند، اما دست کم باید پنج سال از تاریخ انتشارشان گذشته باشد، در بازار قابل خریداری نباشند، و یا امکان بازنشرشان وجود نداشته باشد. با این حال، موارد اندکی هم بوده که این سیاست سهواً زیر پا گذاشته شده، و با اولین تماس صاحب یا صاحبان اثر و ابراز نارضايتی‌شان اقدام به حذف کتاب کرده‌ایم. هرچند اعتقاد داریم کتاب‌خانه‌ی مجازی با کتاب‌خانه‌ی حقیقی تفاوتی ندارد، و وجود آن‌ها نمی‌تواند اثر منفی بر رونق یا رکود بازار کتاب داشته باشد.

آمار رسمی نشان می‌دهد که سرانه‌ی کتاب‌خوانی در ایران بین ۳ تا ۴ دقیقه است. عده‌ای از صاحب‌نظران بر این باور اند که گستردگی شبکه‌های اجتماعی و مشارکت و فعالیت در شبکه‌هایی مانند تلگرام و اینستاگرام به نوعی مطالعه محسوب می‌شود. نحوه‌ی مطالعه عوض شده است، یا سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب در جامعه‌ی ایران پایین است؟

شخصاً مشارکت در شبکه‌های اجتماعی را مطالعه‌ی واقعی محسوب نمی‌کنم. مثال ساده‌ای می‌زنم: آیا ارزش غذایی فست فودها با غذای خانگی برابر است؟ خواندن خبر یا دل‌نوشته‌های دوستان نمی‌تواند جای مطالعه‌ی کتاب‌های جدی را بگیرد. شبکه‌های اجتماعی جایگاه عرضه‌ی مطالب جدی نیستند. می‌توانند نیاز مقطعی شما را برآورده کنند، و گاه به آن آسیب برسانند. مثل فست فودها که می‌توانند به شکل مقطعی سیرتان کنند، ولی در درازمدت به

سلامتی‌تان لطمه می‌زنند. چون محتوای بسیاری از مطالب منتشرشده در وب یا محیط‌هایی چون تلگرام به شدت مشکوک است. هرکسی قادر به تولید محتوا است و ویرایش و اعتبارسنجی در کار نیست.

باید پذیرفت که جنس مطالعه عوض شده، اما شکل کلاسیک آن به طور کامل از میان نخواهد رفت. سه یا چهار سال قبل بود که فروش کتاب‌های الکترونیکی در غرب از کتاب‌های چاپی پیشی گرفت، اما سبب از میان رفتن صنعت نشر نشد. نشر کاغذی کوشید خود را با زمانه تطبیق دهد، و نتیجه‌ی آن گسترش شیوه‌ی چاپ بر اساس تقاضا شد. چون مطالعه‌ی کتاب چاپی تجربه‌ای منحصر به فرد و غیرقابل جایگزینی است. به همین خاطر، سیزده سال پس از ورود کیندل به بازار کتاب، مؤسسه‌ی آمازون از نویسندگان درخواست کرده که برای گسترش بازار مخاطب، کتاب‌های الکترونیکی خود را به صورت نسخه‌ی چاپی هم ارائه دهند. این اتفاق نه شکست بازار کتاب الکترونیکی است، نه پیروزی مطالعه‌ی نسخه‌ی چاپی؛ بلکه تشویق کتاب‌خوانی به هر شکل ممکن است. چون بسیاری از کتاب‌ها بخت انتشار به هردو شکل را ندارند، دست کم در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی. از طرف دیگر، بسیاری در پذیرش فن‌آوری‌های نوین کند بوده و حتی دچار تکنولوژی‌هراسی هستند، پدیده‌ای که ادبیات داستانی خود سهم عمده‌ای در شکل‌گیری آن داشته و با انتشار «فرانکنشتاین» مری شلی آغاز شده است.

خوشبختانه به رغم آمار سرانه‌ی کتاب‌خوانی در ایران نسل جوان راه خود را یافته و طبقه‌ی تازه‌ای از افراد کتاب‌خوان و حتی تولیدکننده‌ی کتاب شکل گرفته که راه عبور از سد سانسور دولتی را یافته است. شاید دانستن آمار دریافت برخی کتاب‌های منتشرشده از سوی باشگاه برای‌تان جالب باشد. در کشوری که تیراژ کتاب چاپی در مواردی به ۵۰۰ نسخه رسیده، برخی از کتاب‌ها در صفحه‌ی ما و سایت‌های همکار ما بین ۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ بار دانلود می‌شوند. موارد استثنایی هم داشته‌ایم، مانند «شاهنامه‌ی بایسنجری» که بیش از ۷۷۰۰۰ بار دانلود شده است. البته نباید فراموش کرد که دانلود کتاب به معنای خواندن آن نیست. همان طور که خریداری تمامی نسخ چاپی یک کتاب به معنای خوانده شدن‌شان نیست. با این حال، آمارها دل‌گرم‌کننده است. البته در مقایسه با جمعیت ۸۰ میلیونی ایران کافی نیست، و باید به هر طریقی که شده ایرانی‌ها را با کتاب‌خوانی آشتی داد.

## طراحی یک وب‌سایت برای هر حرکتی دال بر جدیت آن است. تا کنون وب‌سایتی برای «باشگاه ادبیات» طراحی و آماده نشده است و هنوز اصلی‌ترین پایگاه شما فیسبوک است؟

«باشگاه ادبیات» در شش سال گذشته راهی طولانی را پیموده است. از نظر کمی و کیفی به جایی رسیده‌ایم که در حال حاضر تمامی سایت‌های همکار تولیدات ما را بازپخش می‌کنند. پروژه‌های متعددی را شروع کرده‌ایم که هنوز به انجام نرسیده است، مانند تهیه‌ی آرشیو مجازی نشریات ادواری که می‌تواند بار عظیمی از دوش پژوهشگران بردارد. کتاب‌های چاپ اول زیادی نیز در دست انتشار داریم، از جمله خاطرات زکریا هاشمی که نشر آن در عالم ادبیات و سینما حادثه‌ای خواهد بود. در طول این سال‌ها از کمک هیچ سازمان یا بنیاد دولتی و نیمه‌دولتی برخوردار نبوده‌ام.

البته برای حفظ استقلال و بی‌طرفی در انتشار کتاب‌ها نیز تمایلی به دریافت کمک‌های این‌چنینی نداشتیم. از بدو شکل‌گیری باشگاه در فیسبوک و سپس افتتاح وبلاگ (که دیگر مرتب به روز نمی‌شود) و این اواخر کانال تلگرامی آن، قصد داشتم وبسایت اختصاصی باشگاه را تأسیس کنم. چندین نفر نیز داوطلب شدند، اما به دلایل متعددی هیچ‌کدام به سرانجامی نرسید. ضرورت داشتن وبسایت امروز بیش از هر زمان دیگر حس می‌شود. و همچنین داشتن منابع مالی برای تأمین هزینه‌های خرید کتاب و تولید و پخش کتاب الکترونیکی رایگان، چون دیگر رمق چندانی برای این ارتش یک‌نفره باقی نمانده است! امیدوارم در میان کسانی که این گفت‌وگو را می‌خوانند، اشخاصی یافت شوند که به ارزش و اهمیت این کار واقف باشند و بتوانند امکاناتی برای تحقق اهداف باشگاه و پابرجایی آن در اختیار بگذارند. لازم می‌دانم از تمامی نویسندگان و مترجمانی که در شش سال گذشته مرا همراهی کرده‌اند، تشکر کنم. همین‌طور از دوستانی که از داخل کشور به شکل ناشناس در تهیه یا اسکن کتاب با باشگاه همکاری می‌کنند. و در آخر، یک خواهش از هم‌میهنان عزیز: برای تربیت انسان‌هایی آگاه، باید کتاب‌خوانی را ترویج کرد. کشور ما و دنیا به انسان‌های اهل تفکر، پرسش‌گر، و جویای حقیقت نیاز دارد. ما به افرادی نیاز داریم که مشتاق دانستن و یادگیری و تحقیق باشند. هر کتاب عرضه‌کننده‌ی نگاه و اندیشه‌ی تازه‌ای است. و هر اندیشه جرقه‌ای است که توانایی افروختن آتشی مفید را دارد. پس در ششمین سال فعالیت «باشگاه ادبیات»، در رساندن کتاب به دیگران یاری‌مان کنید تا مفیدتر و مؤثرتر باشیم. انسان‌ها را به کتاب‌خوانی دعوت کنید. با معرفی «باشگاه ادبیات» به دیگران، کتاب‌خانه‌ای چند هزار جلدی به آن‌ها هدیه دهید!

مصاحبه‌کننده: محمد تنگستانی

---

امیر عزتی منتقد سینما و روزنامه‌نگار ساکن فنلاند است. محمد تنگستانی، شاعر و روزنامه‌نگار، این گفت‌وگو را تهیه و تنظیم کرده است.